

شکلبندی طبقه در نقاط روستایی*

آلن ریچاردز

ترجمه محمدجواد زاهدی مازندرانی

الگوی عرضه در هر یک از کشورهای منطقه خاورمیانه تابع سیاست دولت است این سیاست به نوبه خود از سوی طبقات اجتماعی از لحاظ سیاسی قدرتمند تحمیل شده یا در برخی موارد طراحی می شود. اما مناسبات میان طبقه، دولت و توسعه متقابل است: سیاستهای دولت نسبت به کشاورزی و فرایند توسعه کشاورزی طبقات اجتماعی روستا را شکل داده یا حتی به وجود آورده است. در بحث حاضر به اجمال کوشش شده است با تفصیلی بیشتر به این فرایند پرداخته شود.

ادبیات وسیع مربوط به "تمایزیابی دهقانان" در اکناف جهان از طریق دو مکتب خلق و ایجاد شده است: کسانی که معتقدند فرایند تحول کشاورزی جامعه روستایی را به دو قطب طبقاتی کشاورزان سرمایه دار (Capitalist Farmers) و کارگران بی زمین (Landless Laborers) تقسیم می کند؛ و کسانی که استدلال می کنند دهقانان خرد رخساره و سیمای بسیار پابرجا تر جامعه روستاییند. دیدگاه اول ریشه در آثار کلاسیکی مارکسیستی لینن و کائوتسکی دارد؛ منظر دوم را اگرچه کاملاً گلچین شده است، می توان تا نوشته های چایانوف (۱۹۶۶) ردیابی کرد. این تحلیلگران استدلال می کنند که دشواری نظارت بر کار کشاورزی، همچنان که در کشورهای سرمایه داری پیشرفته عمل کرده است، محتمل است که ساختار مزرعه را در جهان سوم به سوی

بهره‌بردارهای کشاورزی خانوادگی بسیار ماشینی شده‌تر (Highly Mechanized) تکامل بخشند.

شاهد این موضوع در خاورمیانه و سیمای برحسب کشور و منطقه متفاوت است. می‌توان انواع مختلفی از راه‌های گذار روستایی و انواع مختلفی از تکامل طبقات روستایی را در منطقه تشخیص داد. در برخی موارد مالکان سابق به‌صورت کشاورزان سرمایه‌دار درآمده‌اند که در زمینه تکنولوژی نوین کشاورزی سرمایه‌گذاری کرده و اراضی تحت تصرفشان را به هزینه همسایگان خرده‌پاترشان گسترش می‌دهند. این راه یونکری (Junker Road) را می‌توان در منطقه کوکوراوا (Cukurova) ترکیه، در بخشهایی از ایران قبل از انقلاب و در مراکش و تانزانیا دید. موارد مشابهی در مصر و سوریه نیز قبل از انجام اصلاحات ارضی روی داده است. وانگهی می‌توان استدلال کرد که اگر دولتها از طریق اصلاحات ارضی مداخله نمی‌کردند، چنین راهی شیوه غالب می‌بود: کشاورزان بزرگ جهتگیری سود درازمدت را اتخاذ می‌کردند و اغلب تکنولوژی نوین و سیاستهای دولتی نیز در خدمت آنان می‌بود.

راه دومی که خصوصاً در کشورهایی به‌وقوع پیوسته است که اصلاحات ارضی مهمی را به‌کار بسته‌اند، تقویت یکنواخت قدرت اقتصادی و اجتماعی طبقه متوسط روستایی است. این نوع «تحکیم کولاک» (Kulak Cosolidation) در مصر، سوریه، عراق، الجزایر و ایران به‌وقوع پیوسته است. برخی شواهد مربوط به ایران نشان می‌دهد که کارآمدترین اندازه مزرعه بیش‌تر از آن‌که منطبق بر بهره‌بردارهای کوچک و خرد (tiny Microfundia) یا املاک وسیع باشد منطبق بر اندازه واسط زمین دهقانان متوسط و یا غنی است (اعتماد مقدم ۱۹۸۲). مزیت‌های فن شناختی (Technical Advantages) همواره از طریق الگوی مداخله حکومتی در نواحی روستایی بشدت تقویت شده‌اند. اصلاحات ارضی نه فقط موجب بیرون راندن زمینداران بزرگ به مثابه رقبای این قبیل دهقانان غنی در زمینه قدرت سیاسی و اجتماعی نشد، بلکه حکومتها اغلب نتوانستند زمینداران بزرگ را حرکت داده و دهقانان غنی را از حیث اجتماعی مسلط سازند و حتی نتوانستند آنان را در وضعیتی قرار دهند که از مزیت دریافت کمکهای بلاعوض (Subsidies) دولت از حیث نهاده‌ها بهره‌مند شده و در برخی موارد بتوانند از قواعد مربوط به نظارت بر محصول طرفه روند.

مع هذا دهقانان کوچک همچنان به سهم اساسی خود در کشت و کار بر روی اراضی زیر کشت در منطقه ادامه دادند. مزارع کوچک تراز ۱۰ هکتار بندرت کمتر از یک پنجم ($\frac{1}{5}$) اراضی تحت کشت را شامل می شوند. در کشورهای نظیر مراکش این قبیل کشاورزان حدود نیمی از وسعت اراضی کشاورزی را در اختیار دارند، حال آنکه در مصر کشاورزان کوچک به تقریب دو سوم ($\frac{2}{3}$) از اراضی زیر کشت را تحت پوشش قرار می دهند. کشاورزان خرده پا طی دهه گذشته توانسته اند به سه طریق عمده موقعیتشان را بهبود بخشند: (۱) از طریق اجاره کردن (renting-in) زمین و کشت عمقی محصول، (۲) از طریق تنوع بخشیدن به منابع درآمدیشان، نه فقط از طریق کار دستمزدی در کشاورزی بلکه به طور فزاینده ای از طریق کار غیر مزرعه ای (non farm) در نواحی روستایی، و (۳) از طریق فرستادن دست کم برخی اعضای خانوار برای کار به شهرها یا به خارج از کشور. همچنین استعداد بزرگی که کشاورزان خرده پا در مصر، تانزانیا و مناطق پربارانتر ترکیه برای تلفیق تولید محصول کشاورزی و دامی دارند، در بقای آنان مؤثر بوده است. افزایش مداوم تقاضا برای گوشت در منطقه می تواند تا مدتی تکیه گاه کشاورزان باشد.

تنوع بخشی به منبع درآمد دومین استراتژی کشاورزان فقیر برای بقاست. بسیاری از مردم فقیرتر روستایی در این منطقه در حال حاضر زندگیشان را از طریق انواع مشاغل اداره می کنند که بسیاری از کارهای غیر مزرعه ای را نیز در بر می گیرد. یک پیمایش سراسری تازه در مصر بازگویی آن است که بیشتر خانوارهای دهقانی خرده پا در حال حاضر «بخش اعظم» درآمدشان را از منابع غیر کشاورزی به دست می آورند (رادون ولی ۱۹۸۶)؛ پدیده مشابهی نیز در برخی روستاهای ترکیه مشاهده شده است (اونر ۱۹۸۶). اگرچه تا جایی که بر ما روشن است این موضوع در خاورمیانه آزمون نشده است، اما ممکن است نوعی همزیستی «تحکیم کولاکی» و این استراتژی بقا وجود داشته باشد؛ همراه با اینکه طبقه متوسط روستایی دارا تر منابع تقاضا برای حرفه های دستی ساده، مواد غذایی لوکس (Luxury Food) و خدمات یا به سخن دیگر همه آنچه را که مستلزم کار شدید است (نک به: ملور ۱۹۷۶) تأمین می کند. استراتژی سوم یعنی مهاجرت نیروی کار ممکن است از همه مهمتر باشد. الگوی مشترک برای بسیاری از مردان جوان خانواده آن است که مزرعه را ترک می کنند تا در جایی دیگر به کار مشغول شوند و درآمد حاصل را برای بستگانشان در روستاها ارسال کنند.

با توجه به وضعیت رشد جمعیت و عرضه بالنسبه ثابت اراضی قابل کشت دلایلی برای تردید روا داشتن در سودمندی این استراتژیها در درازمدت وجود دارد. بسیاری از کشاورزان فقیر نمی‌توانند هیچیک از این استراتژیها را به کاربندند. یک مطالعه میدانی که در اواخر دهه ۱۹۷۰ در مصر علیا صورت گرفت آشکار کنندهٔ تنزل ناامیدکننده [موقعیت اقتصادی] به لحاظ فشار فزاینده جمعیت بر روی عرضه ثابت زمین، همراه با حداقل مهاجرت و تغییرات اندک در الگوهای کشت است (آدامز ۱۹۸۶). حتی در داخل یک روستا، متغیرهای جمعیتی (اندازه خانوار و حضور یا غیاب مرد جوانی که بتواند مهاجرت کند) اثر قاطعی در تعیین درآمد دارد. گسترش سریع مکانیزاسیون ممکن است در برخی کشورها (نظیر مصر) تعدادی از مشاغل را به طور نسبی جابه‌جا کرده باشد، اما استمرار سیاست رسمی برای پیشبرد مکانیزاسیون به طور اجتناب‌ناپذیری فرصتهای اشتغال در مزرعه را کاهش خواهد داد. این موضوع اکنون در ترکیه، یعنی کشوری که مکانیزه‌ترین کشاورزی را در منطقه داراست، به وقوع پیوسته است (اونر ۱۹۸۶). بیش از ۲۰ درصد نیروی کار کشاورزی در حال حاضر بیکاراند. سیاستهای دولتی همچنان به جای ارتقای تولید کشاورزان کوچک در خدمت منافع واحدهای بزرگ و سرمایه بر دامداری است. سرانجام و مهمتر از همه، کاهش و تخفیف تقاضای استخراج‌کنندگان نفت برای نیروی کار غیرماهر، فقرای روستایی باقیمانده را در وضعیت دشوارتری قرار خواهد داد؛ در نتیجه استمرار مکانیزاسیون عرضه نیروی کارگر در نواحی روستایی سریعتر از دهه گذشته رشد می‌یابد، اما رشد تقاضا برای کار آنان بطیتر است. درست همان‌گونه که مهاجرت کارگران ترک به آلمان غربی در دهه ۱۹۷۰ بشدت محدود شد، در حال حاضر گشایشهایی که برای مهاجرت روستاییان مصری به کشورهای طرف قرارداد در خلیج [فارس] فراهم شده بود نیز محدود شده است. نیروهای منطقه‌ای و بین‌المللی قابلیت ماندگاری استراتژیهای بقای دهقانی را دچار فرسایش می‌سازند.

روندهای فقر روستایی در منطقه درست نظیر راههای گذار ارضی (Agrarian Transformation) بسیار متنوع است. سنجه‌های (Standard) بهداشت و سواد در نواحی روستایی منطقه از آنچه براساس ارقام رسمی درآمد سرانه می‌توان تصور کرد، کمتر است. عمومی‌ترین رویکرد به مطالعه فقر کوشش در زمینهٔ محاسبه یک «خط فقر مطلق» است؛ همواره

به مبلغ معینی درآمد برای اجتناب از سوء تغذیه نیاز است و براین اساس می توان تعیین کرد که چه درصدی از جمعیت از به دست آوردن چنین درآمدی عاجزند. این نوع روش شناسی (Methodology) مشکلات خاص خود را دارد؛ مع هذا ما چنین محاسباتی را برای اواخر دهه ۱۹۷۰ در جدول زیر ارائه کرده ایم:

جدول برآورد فقر در برخی کشورهای منتخب در خاورمیانه ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۲ (سالهای منتخب)

کشور	سال	درصد جمعیت روستایی در فقر مطلق	تعداد افراد (هزار نفر)
مصر	۱۹۷۸	۲۵	۵۵۱۸
اردن	۱۹۷۹	۱۷	۲۳۶
مراکش	۱۹۷۹	۴۵	۵۳۰۹
سودان	۱۹۸۲	۷۰	۹۹۸۷
تونس	۱۹۸۰	۱۳	۳۹۹
ترکیه	۱۹۷۳	۵۰*	—
		۷۸**	
یمن جنوبی [سابق] PDry	۱۹۷۸	۲۰	۲۲۷

* کشاورز

** کارگر کشاورزی

منبع: ترکیه، ساخت نابرابری درآمدی در ترکیه «۱۹۰۵ تا ۱۹۷۳ در ارغوان قزبودون و آبدین اولوسان، کمال درویس و شرمن رابینسون»، اقتصاد سیاسی توزیع درآمد در ترکیه «(نیویورک ۱۹۸۰)؛ سایر آمارها مربوط است به «رشد اقتصادی، توزیع درآمد و فقر روستایی در خاور نزدیک»، م. ریاد قونمی، فانو ۱۹۸۴.

ارقام بسیار متفاوتند و از حداکثر ۷۰ درصد در سودان تا حداقل ۱۳ درصد در تونس نوسان دارند. جای تعجب نیست که تفاوت های منطقه ای نیز در کار باشد: مثلاً فقط در حدود ۶ درصد از ساکنان نواحی روستایی در شمال تونس درآمدهایی زیر خط فقر داشتند، در حالی که در مرکز و جنوب کشور تقریباً یک پنجم (۱/۵) جمعیت از فقر مطلق رنج می برند. یادآوری این

نکته آموزنده است که در مراکش که درآمد سرانه آن هم از مصر و هم از یمن جنوبی [سابق] PDRY بیشتر است، نسبت بسیار بالاتری از روستانشینان در مقایسه با کشورهای پیشگفته در فقر به سر می‌برند. حتی در کشورهای نظیر ترکیه، مصر و تونس که پیشرفتهایی در محو فقر روستایی طی دوره گذشته داشته‌اند نیز شمار بزرگی از مردم فقیر باقی مانده‌اند و خود پیداست که در کشورهای نظیر مراکش که پیشرفتها در این زمینه اندک بود وضع از چه قرار است. در سودان فقر مطلق برای اکثریت به قحطی برای میلیونها نفر بدل شده است. هرگاه این واقعیتها با آمارهای مربوط به بهداشت، تغذیه و آموزش و پرورش همراه شود، تصویری که از «توسعه روستایی» در منطقه به دست خواهد آمد تصویری زیبا نخواهد بود.



شوریه‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

این مقاله از کتاب *A Political economy of the Middle east state, class, and Economic development*

نوشته Alan Richards به فارسی ترجمه شده است.